

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ش. آهنگر
۰۹.۰۳.۰۹

جنگ وتأثیرات آن بر تکامل اوضاع سیاسی – نظامی افغانستان

قسمت اول

بخش سوم

در زمینه اقتصادی : یک ربع قرن واندی پیش از امروز نطفه تراژیدی امروز بسته شد و با عقد قرارداد هائی بر پایه "همکاری های اقتصادی" ، تجاوز اقتصادی روس به افغانستان استناد حقوقی یافت و نخستین گام نامیمون از مخفی گاه تجاوز با سرمایه گذاری های غارتگرانه در پروژه های استراتژیک نظامی (ساخت فرودگاه نظامی و صدور اسلحه) ، مواصلاتی (ایجاد فرودگاههای نظامی و راه سازی) و تفحص و سروری معادن استراتژیک (نفت و گاز ، ذغال ، یورانیم ، طلا ، زمرد ، لاجورد و . .) برداشته شد که مطلقاً بر محور اغراض شوم امپریالیستی میچرخید. محصول پروژه های نظامی، بمباردمان شهر ها و روستاهای میهن ما و تبدیل شان به ویرانه ها و تلی از خاک و فوران خون هزاران هزار هموطن بیگناه ماست که در کشتزار و فابریک، مدرسه و بیمارستان، خیابان و مسجد و . . به خون غلتیده اند . بهره اساسی پروژه های مواصلاتی چون شاهراه تور غندی ، قندهار و حیرتان - کابل که روسیه را به اساسی ترین نقاط افغانستان و تارمرز پاکستان میرساند، همان سوقيات کاروانهای مسلح و نقل و انتقالات سریع سلاحهای مخرب روس است که به حد نهائی از آن سود گرفته و درسیاه روز ۶ جدي ۵۸ ش به معراج این هدف دست یافتند، که این خود آئینه تمام نمای اهداف " بشر دوستانه " ای روس و " اعمار افغانستان دموکراتیک " است .

در ساحة سروری و اکتشاف معادن نیز روسها ریکاردي غارتگرانه به جاي نهاده اند و مدال دزدی را ربوده اند . از احجار قیمتی بی حساب میبرند ، سروری نفت و گاز را با همسایه دزدی آغاز کرده اند . بدین نحو که از همجواری نیز بیحیث و سلیله استثمار سود گرفته اند . به بینیم چگونه :

در منطقه ژئولوژیکی افغان - تاجیک بلاک های رسوبی اعماق زمین که در دو طرف دریا ی آمو قرار گرفته اند ساخت و سترکچر ژئولوژیکی واحد دارند، فرورفتگی که در آن رودبار آمو بستر گرفته این منطقه را در سطح زمین به دو بخش بلوکه کرده است، در حالیکه در اعماق هیچ نوع حرکت تکنونیکایی که منجر به انشقاق بلاکهای

رسوبی شده باشد بوقوع نه پیوسته است. لذا کلکتیوهای گنبدی تجمع نفت و گاز در دوجانب دریای آمو ساختار واحدی دارند و از نظر گاه مفیدیت جیولوژیکی درتشابه کامل قرار گرفته اند. متود مقایسه یی اکتشاف ژئولوژیکی قادر است از پژوهش یك طرف به محصول نهفته در بطن جانب دیگر پی برد و از مصارف گزاف سروی و اکتشاف آن جلو گیرد. روسها این منادیان دفاع از حقوق کشورهاي كوچك و به اصطلاح جهان سوم، به جاي اينكه كمكي به ما کرده باشند و از کاوش های علمی شان در آن سوي آمو با به کارگیری متود مقایسه یی از مصارف گزاف سروی و اکتشاف در کشور فقیر ما جلو بگیرند، این متود علمی ژئولوژیکی را نیز به خدمتگذاری امیال استعمارگرانه گماشتند. علم در خدمت ستم - بازریر سیطره کشیدن سکتوردولتی اقتصاد افغانستان، پرداخت میلیاردها افغانی رابا گسیل متخصصین خویش با اخذ حقوق گزاف و فروش آلات و وسایل تخنیکي پیچیده به بهای خیلی بالا جهت سروی و اکتشاف اینسوي آمو بر اقتصاد بیمار و ورشکسته ما که اساسی ترین منبع تمویل آن قروض کمر شکن امپریالیستی - سوسیال امپریالیستی است، تحمیل نمودند. پس از اتمام نقشه برداریهای دقیق و حصول اطمینان از ذخایر نفت و گاز، با استفاده غارتگرانه از متود مقایسه یی ژئولوژیکی، از آن سوي آمو بهره برداری را آغاز کردند. در همین زمینه نیرنگ های دیگر "علمی" نیز فراوان است که به مکان دیگر موکولش میکنیم. واما آن مقداری هم که گویا این سوي آمو باید بهره می گرفت راه بهره گیری اش را در افغانستان بستند و به ازای آن پایپ لین های صدور گاز به روسیه را گشودند و با استفاده از نفوذ خویش در دولت های پوشالی افغانستان قرار داد فروش نیم قرنه ی آنرا به بهای ناچیز عقد کردند که این شدیدترین شکل استعمارکشوری نیمه مستعمره است. از آنهم بدتر تکامل این وضع با مستعمره سازی کامل افغانستان است که دیگر پرده ی استتاری در میان نیست. طی چهارسال اخیر [زمان نوشتن رساله] تمام آنچه از منابع طبیعی ارزش انتقال دارد و روسها میتوانند به آن دست یازند، زیر سایه تانک ها و بمب افکن ها قافله بندی شده و به روسیه منتقل میشود. کشیدن پایپ لین بزرگ دیگری برای انتقال حجم بیشتر گاز و بستن پل روی دریای آمو برای تسهیل ترانسپورتیشن و... جلوه های برهنه و بیرحمانه استثمار یك کشور در بند است و گویای ز الوصفتی استعمار روس.

درساحه زراعت وکشاورزی قبل از کودتای ننگین ۷ ثور ۵۷ ش روسها به سرمایه گذاری در چند پروژه مانند درونته، هده و... محدود بودند. پس از کودتا با صدور فرامین مبتدل وسیله عمال بی عرضه خویش درین زمینه نیز به ریفورمهایی دست زدند. با تقسیم پنج جریب زمین بین دهقانان بدون هیچگونه وسیله تولید وامنیت کار، و جلب اجباری شان به کئوپراتیوهای استثماری دولتی، طریق رشد وگسترش سرمایه دلال دولتی در امور زراعتی را درپیش گرفتند تا ازین راه دهقانان را زیر بار قرض کشیده و به کاشت مواد خام صنعتی مورد نیاز خویش (پخته یا پنبه، لبلبو، دانه های زراعتی و...) وا دارند و حاصل رنج شانرا ببلعند و بدینگونه زراعت نیمه وابسته را به زراعت وابسته کامل خویش تعویض کرده اند.

سرمایه گذاری درصنایع مونتاز، به ویژه صنایع درخدمت ملتاریسم و مواد مصرفی که درنهایت تفاله صنایع امپریالیستی است و انهدام صنایع تولیدی سنگین و... را میتوان از ارمانهای شوم تکامل اقتصادی پنج سال استعماربرشمرد. درجوار اینها به بیراهه ای تباه کن وابستگی کامل استثماری کشیدن اقتصاد، انهدام آن بخش از اقتصاد صنعتی، کشاورزی، تجاری که درحیطه کامل روس نباشد، معذالك از شاهکارهای سوسیال امپریالیسم روس در افغانستان است.

به بیان فشرده میتوان گفت که سیاست استثماری روس در زمینه اقتصادی همانا عبارتست از: رفورمهای استثماری، محاصره و تخریب اقتصادی و درنهایت به وابستگی کشاندن کامل اقتصادی که نتیجه اش خانه ویرانی

تمام ملت اعم از کارگران، دهقانان، خرده مالکین، تجاران و صاحبان صنایع و . . . است که به ویرانی مملکت میانجامد. در عوض آن آبیاری حرص و ولع استعماری روس و جاه طلبی مشتبی بی همه چیز.

در زمینه سیاسی: درین زمینه که استعمار روس از نفوذ آرام و سرهم بندی احزاب کثیف خلق و پرچم با برنامه گونه های مبارزه‌علنی، قانونی پارلمانی و سفسطه گذار مسالمت آمیز آغاز کرده بود، گام تکاملی اش حسب خلقت و سرشت آن به تصرف برق آسای قدرت دولتی از طریق “انقلاب” از بالا (کودتای بدنام) با حمایت مستقیم روس برداشته شد. با تصرف قدرت به سیاست سیطره و حاکمیت تک حزبی تا مرحله، حتی صرف، پذیرفتن وجود یک حزب در جامعه، آنهم حزب حاکم و نفي کلیه نیروهای اجتماعی - سیاسی توأم با قهر و خشونت ضد انقلابی ارتقاء یافته است. درین میان اپوزیسیون های رسواتر از حکام را از بطن حزب منفور خلق و دست پروردگان خوان روسها به نام های بلند بالا به معرض نمایش روی صحنه کشیده اند و لی تصفیه های خونین مخالفین، از هربرشی که باشند، و به اصطلاح یکدست ساختن ملک و دولت گوشه تیغ را تا گلوی این نخاسان قلاده برگردن نیز رساند و دکتاتوری فاشیستی را اكمال کرد. گفتنی است که در سرآغاز نمایش درامه رسوای حکومت خلقی فورمول “انکار نیروها” پیش گرفته شده بود. مگر چه میتوان کرد که آقاي سرسخت و اقعیت سطل آب سردی روی سرا بلهان مست و لایعقل و فرو رفته در نشئه و دکای قدرت روسی ریخت و با انفجار جنبش خلق و فرود آمدن پتک گران مبارزات آزادیخواهانه مردم به اقرار نیروهای “چپ” و راست معترف شان ساخت. اینجا دیگر تئوری جنون آمیز “سرکوب و نابودی” رهنمای سیاست شان شد. برای زدن حریفان به روی هرکس دست انداختند و هیچ کس را در هیچ جا و هیچ گاه امان زندگی ندادند و نمیدهند. هرآنکه عضو حزب کثیف خلق و پرچم نیست ضد “انقلاب ثور” است. بزدلان قداره بند هفت تیر به کمر و مسلسل بدوش در پناه تانک روس آنرا از مکتب ویا پوهنتون، ماموریت ویا منزل و کشتزار و یا فابریک میربایند و به قصابخانه هائی در هر شهر و سرانجام کشتارگاه دسته جمعی بیگناهان - زندان پلچرخي - برای ابد میسپارند. شمار اینچنین ربوده شدگان جور روسی از دهها هزار میگردد و هرگز تا حال به احدی از آنها “عطیه” دفاع از خود را نه “بخشیده اند”، چه جای آنکه طی مراحل حقوقی دیگر محاکمه را حتا بتوان به تصور آورد. اکثر این اسیران ستمبارگان روس زیر فشار و شکنجه های ذرخیمان با فریاد رسا و خشمآگین به دفاع شایسته مبارزان راست قامت و جاودان تاریخ از مواضع خود و جنبش انقلابی و منافع برحق مردم خویش پرداخته و درین راه عاشقانه جان به محراب شهادت هدیه کرده اند و چه غرور انگیز است شهامت و پایمردی یاران و چه تماشائی است هراس و واهمه دشمنان! استبداد و دیکتاتوری سوسیال فاشیستی روس را جرأت و توان آن نیست که گوشه ای از این مدافعات رابه دست پخش ویا نشر بسپارد، و این کورترین و شقی ترین نوع استبداد است که روسها اعمال میکنند. عوامل تحمیل این دکتاتوری را سازمانهای مخوف و وحشتناک جاسوسی وابسته به (KGB) مانند “خاد” و “کام” و ازین قبیل درجوار ارتش صدوچند هزار نفری چکمه پوش روسی و تشکیلات ماورای گشتاپوئی پولیس مخفی روس و همیای آن جاسوسخانه به نام حزب دموکراتیک خلق با گردانندگان کارکشته و مجرب روسی میسازند.

در زمینه فرهنگی: استعمار فرهنگ زدای روسی با گشایش نهاد های به اصطلاح فرهنگی - کلتوری، شکوفه های ناشگفته و تازه فکری نونهالان تازه پای مانرا با پنگ ناسور و ناجور مغیلان حشو و زواید وامانده از اسلاف تزاری شان پیوند میزنند. فحشا، فساد، میخوارگی، اعتیاد و قمار و هزاران فساد دیگر را تمدن و پیشرفت قالب می کنند و نوجوانان و جوانان افغان را با این مسأله های ناجور به تارهای عنکبوتی پیچانده و تا رمقی دارند وسیله اغراض شوم سیاسی خویش میسازند و بعد کالبد نیمه رمق ویا بی رمق شان را زیر چکمه های پولادین له میکنند.

برده دیگر این تراژدی رنگ متمدن تر دارد بدینگونه که سیلی و خیلی از نوباوگان فقیر و تشنه کام علم و دانش را در پوشش بورس تحصیلی به دانشکده های از خود بیگانگی، به مراکز فحشا و فساد و جاسوس سازی و مبین فروشی روسیه - این کانون زشتیها - گسیل میدارند تا زیر فشار شستشوی مغزی از خود بیگانه شوند و با تزریق زهر انسان زدایانه شان ارازل و اوباشی بسازند که به دشمن برده ای بیصدا و بره ای بی آزار و به مردم خویش دژ خیمی ستمکار و گرگی وحشی بار آید. آنچه اجمالش را گفته آمدیم مراحل تدارکاتی و زمینه ساز سیاست استعمارگرانه سوسیال امپریالیستی روس در افغانستان است و اجراءات بیشتر آنرا در سطور بعدتر خواهیم نگاشت.

و اما، این فشار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استعماری و استبدادی، مقاومت بی همتای استقلال طلبانه و آذیخواهانه ی سیاسی را در ملت ماییدار کرده است که تکامل جهشی و چشمگیری را در آن میتوان نشانه گرفت.

تاثیر این سیاست ها بر جنبش ما : -

قبل از کودتای ۷ ثور تقریباً خوابی سخت گران و چندین ساله دامنگیر ملت ما بود. نیروهای سیاسی فرامانده در دهلیز و دالانهای تاریک تاریخ و جامعه پای گیر آبستنی دیر پا و دور از زادنی پرآوا. تک جوانه های روئیده نیز مصاب به بیماری های درونی افتراق آور و کرختی زا. فقدان برنامه روشن سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی و . . . مشخصه این پیچ سیاست نیروهای پیشرو جامعه افغانستان بود. تک فریادهای گویا را هم هیاهوی در هم و بر هم راه میگرفت. که ناگاه عفريت خون آشام کودتای ثور چنگال خونینش را بر دروازه کوبید و تفت متعفن نفس استعمار فضاي ميهن را آکنده ساخت، همه غافلگیر شده بودند، تکانی سخت خوردند و چشم گشودند که پیش روی ملت ما پرتگاهی هولناک به چشم میخورد و همه در مرز نابودی قرار گرفته اند، لحظه مسامحه جبران ندارد، همه شتابگیر شدند و بازار سیاست رونقی بی نظیر یافت. گروههای مختلف اجتماعی پیشآهنگ سیاسی خویش را بازیر ساخت سیاسی - نظامی بر مبنای سرشت و کنش خود بر خاسته از خاستگاه و منکی بر پایگاه های اجتماعی شان به وجود آوردند. برنامه ها و برنامه گونه های سیاسی از هر نوع پیشکش شد. تشکیلات و سیاست های همگون و نا همگون در بازار گرم سیاست ميهن جلوه گری کرد. اگر دیروز سیاست پیشگان، قشرهای کوچکی از جامعه بودند، امروز دیگر سیاست متاع همگانی است و پیکره افغانستان کلا یک ارگانيسم سياسي - نظامی و ملت ما ملتی سیاس و مسلح است و حادثه ساز سیاست جهان، بلندکردن پایش در ارکان سیاست گیتی لرزه بر پا میکند. داخل کشور که صد البته، نهادهای معتبر سیاسی جهان در مجموع و در هر کشور قامت سیاسی افراشته ملت ما را در دفتر سیاست دهر عنوان فرد انتخاب زندگی سیاسی خویش ساخته اند و یافته اند. در چنین وضعی بود که دست ناپاک امپریالیسم و ارتجاع زیر نام همسوئی با مقاومت به درون جنبش ما رسید و سازمانهای ساخته شده در خارج را با مزدوران گوش به فرمان بومی و غیر بومی خود با سیلی از اسلحه و دلار به نام تنظیم های جهادی بر جنبش ما تحمیل کردند. این تنظیم ها که فقط برای تخریب و ترور ساخته شده بودند به غارت و چپاول مردم آغاز کردند و در بین مردم استخوان شکنی به وجود آوردند. اگر این غارتگران بر جنبش مردم تحمیل نمیشدند و راه را به گمراهی نمیکشیدند، در روشنی حضور نیروهای انقلابی درین مرحله به جرأت میشد این ادعانامه را ارا نه کرد: رشد سیاسی ملت ما **در بچوبه ورود** به آن پله از تکامل شعور سیاسی است که چهره استعمار را در هر رنگ و جامه ای که بخرامد، بشناسد و نپذیرد. که در تشخیص این و آن نیرو، فلان برنامه و بهمان مشی تاحدی به محک تشخیص (شناخت بر مبنای عمل و نظر) دست یافته که بتواند سره و پایه کند، که دیگر دنبال این چهره تحمیلی و پهلوان پنبه پقانه بی و یا آن جمع صادر شده جدا از مردم، زیر هر عبا و قبائی که اختفا کنند، نه تنها نرود بلکه پرده های خلوت زاهدانی را که در پس

آن کار دیگر میکنند” نیز بدر. نقابهای زهد فروشان ریا کار را بر دارد، که دیگر با چوب دست چوبداران غیر به بیراهه تاریکی و جهل کورمال کورمال حرکت نکند، بلکه با گرفتن بازوی فرزندان روشن ضمیر آگاه و نترس خویش در روشنی خط مشی انقلابی به سوی افق تابناک آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی گام بردارد. که دیگر دلالان معصیت و نخاسان قلاده گردن را اجازه ندهد او را متاع بازار برده فروشان سازند. و گستاخانه در سطح ملی و بین المللی به سرنوشتش، به حق حاکمیت ملی اش، به تعیین نظام اجتماعی و به پربهاترین میراثش یعنی به خون بیش از یک میلیون شهید پاکبخته اش اتاق تجارت دایر کنند و با کرشمه بازی به عفریتی دگر نرد عشق ببازند. بلکه ملت، خود حاکم بر سرنوشت و وارث و حافظ خون شهیدان خود میشود. دیگر ملت ما توان آنرا دارد که نگذارد پالهنگی دیگر بر پایش نهند و دامهای گسترده به نام راه حل سیاسی - بدون دخالت و اراده ملت - را با عزم و اراده زنجیر گسلس بگسلد. این تکامل و این روند تکامل سیاسی است که ملت ما طی پنج سال جنگ بدان قرار گرفته است که در شرایط آرام چند ده سال برای رسیدن بدان نیاز داشت. و اما آنچنانکه در چند سطر بالا ذکرش رفت بادریغ و درد که در پشت پرده سناریوی دغلبازانه و وحشتناک دیگری شکل میگیرد. امپریالیسم امریکا و متحدین غربی به یاری ارتجاع عرب و پادوی پاکستان ازیکسو و ارتجاع مذهبی ایران ازسوی دیگر در پی استفاده جوئی ازین بازار گرم سیاسی - نظامی، دلالان سودجوی بی فرهنگی را وارد کارزار میکنند که جز به اراده و سود ارباب اجنبی و لقمه چربی برای خود به چیز دیگری نیندیشند. تنظیم های جهادی را به “امارت” شقی ترین و سخیف ترین مردنمایان روزگار یکی پس از دیگری در پشاور و قم سیمارق وار میرویانند. آنها را تا دندان مسلح میکنند، آموزش میدهند و کارآموزان سیاسی - نظامی ISI, CIA و سازمانهای جاسوسی عربی و سپاه پاسداران ایران را به جلو کشی شان میگمارند. این باندهای وحشتناک ضد ملی و ضد مردمی که از توبره ای پر از دلار و تومان اجانب مغرض، تغذیه میشوند، جنبش ما را از مسیر تکاملی طبیعی اش که یک جنبش آزادیبخش توده ای است به کژ راه کشیده و انگ ارتجاعی - مذهبی میزنند. ازینجا و به دست اینهاست که خون میلیونها هم میهن آرزومند آزادی ما که فقط برای نجات میهن و مردمش ریختانده شده، باده ساغر اجنبی دیگر میشود و امیران پشاور نشین و قم نشین نیز مجلس آرای این بزم شوم، وحشتناک و ویرانگر ملت ما میشوند. که تاثیرات جبران ناپذیری در همه زمینه ها از خود به جای میگذارد.

در زمینه اقتصادی :- کار پر تلاش و نقشه مند اقتصادی که بتواند جنبش را به خود کفائی برساند، یکی از اهم وظایف نیروهای آزادیبخش در جنگ ضد تجاوزی است. نیروهای انقلابی چنین کاری را آغاز کرده اند. از آنجا که روستا تمرکزگاه مبارزان جنبش و هم بنابر خصلت اقتصادی - اجتماعی جامعه دهقانان نیروی اصلی آنرا میسازند لذا کار روی زمین یک امر حیاتی است. روسها و عمال شان میکوشند با ویران کردن منابع کار در روستاها دهقانان را محتاج خود ساخته و از آنها به عنوان گوشت دم توپ در صفوف جنگی شان بهره بگیرند و هکذا با کشاندن دهقانان به سوی شهر ها مناطق را تخلیه کرده و رزمندگان را از پشتوانه توده ای شان محروم بسازند و به ازای آن صفوف ارتش خودرا اكمال کنند. نیروهای انقلابی با درک این سیاست دشمن، در مناطقی که زیست داشتند میکوشیدند زمینه کشت و کار را به مردم مساعد بسازند. با ایجاد بندهای آبی کوچک، پاکسازی جویها به کمک مردم و رساندن آب به زمین، و همچنان همراهی با مردم در تمام پروسه کاشت و بر داشت و درعین حال تأمین امنیت به وسیله تفنگ شان به چنین وظیفه ای عمل میکردند. ازین طریق هم مردم را با خود داشتند و هم خود را تأمین میکردند.

ولی تنظیم های جهادی وابسته عکس آن، لقمه بخور و نمیر دهقانان را نیز از کف شان میرو بودند و کسی را که روی زمین کار میکرد و محصولش را به شهر به فروش میبرد به نام جاسوس دولت، ضد جهادی و حتی کمونیست

زیر ضرب و شتم قرار میدادند و عده ای را به همین جرم کشتند. به ازای آن سیاست مزد بگیری از جهاد که منبع اصلی آن پول بیگانگان بود، رایج میشود. و یا زور گویی و غارت دیگران که عواقب وخیم و خطرناکی در پی دارد و یا ترک منطقه و وطن میکنند و منبع تأمین اقتصادی جنبش از بین میرود و این ضربت بسیار بزرگی است که در آینده زیانهای بزرگی به جنبش وارد خواهد کرد و وابستگی به اجانب را تشدید و توجیه پذیر میسازد. آنچنانکه از فحوای کار هویدا است، هیچ گونه پلان و پروژه اقتصادی - داخلی برای تأمین مالی این جنگ بزرگ در برنامه کار تنظیم های جهادی گنجانیده نشده و آنچنانکه وابسته زاده شده اند در وابستگی زندگی خواهند کرد. در آنصورت هرگاه جنبش در سیطره چنین سیاستی بیفتد نتیجه آن افتادن کشور از یک چمبره وابستگی به چمبره دیگر است. و فقط چهره استعمارگران عوض خواهد شد که هرگز چنین مباد!

در زمینه ی سیاسی : - ما از تاثیر جنگ در رشد سیاسی ملت مان در سطور قبلی نگاشتیم و گفتیم که چنین رشدی در شرایط آرام طی چند ده سال هم مقدور نبود. حال سوگمندان میگوئیم که جهانخواران در کمین نشسته با سؤ استفاده از کمبود امکانات نظامی - مالی ما در جنگ و بدتر از آن با بهره گیری از عقب ماندگی فرهنگی ملت ما و دست زدن به احساسات مذهبی اش، گروههای عقبگرائی را با پسوند اسلامی بر جنبش تحمیل کردند که واپس گراترین سیاستها را بر آن اعمال میکنند. دهقانان را که ارتش اصلی جنبش مسلحانه هستند به جرم گرفتن پنج جریب زمین تحمیلی خلقی - پرچمی ها اعدام میکنند و مانع کار عده ای زیادی در روستاها میشوند، تا توسط این خیل بیکار و مجبور، صفوف گروهای مسلح خود را پر کنند. همچنین تبلیغات دامنه داری برای مهاجرت و رفتن به کشورهای همجوار را در دستور کار خود قرار دادند و مردم مظلوم مارا و ادار میکنند تا دست به مهاجرت زده و در کمپ های پاکستان زیر خیمه با گرمای تا پنجاه درجه و نبود امکانات درست زندگی چشم به کمک اجانب بدوزند و به وابستگی عادت کنند و یا در ایران سرگردان پشت خانه و کار، اهانت و تحقیر شوند. هدف عمده ای دیگر تبلیغ مهاجرت اینستکه سردمداران نیروهای عقبگرای مزدور از میان این همه جمیعت ملیونی آواره و مهاجر در ایران و پاکستان به سربازگیری اجباری میپردازند تا با بزرگ نمائی دسته خود، از اربابان اجنبی لقمه چرب تری به دست آورند.

تبلیغات سیاسی شان به حدی عقیمانده و گمراه است که در صورت عملی شدن جنبش را از محتوای آزادیخواهانه اش تهی خواهد کرد. از دادن آگاهی سیاسی، طرح یک دورنما برای آینده و چگونگی زیست مردم، ارائه یک سیستم حکومتداری پیشرفته تر از آنچه به تخریبش کمر بسته ایم و... خبری نیست و در ازای همه اینها به تکرار و تأکید نظام اسلامی بسنده میشود که هرگز نحوه تطبیق و اجرای آن را نیز روشن نمیکنند. هر "امیر" پشاور نشین و هر "ولی فقیه" قم نشین اسلام همان چیزی را میداند که منافع خودش در آن تأمین شود. ما عواقب چنین وضعی را نهایت خطر ناک و خونین پیشگویی میکنیم که امید است مردم ما با بیداری سیاسی جلو آنرا گرفته بتوانند.